

تا پیش از این، هیچ پایه و اساس محکمی برای طرح تعمیماتی درباره سرشت منازعات فرقه‌ای در حدی فراتر از بررسی‌های موردی پیرامون گروه‌ها یا مناطق خاص وجود نداشت. اما در مطالعه‌ای که نگارنده با همکاری سه نفر دیگر از محققان، در باب موقعیت، خواسته‌ها و منازعات کلیه گروه‌های قومی فعال سیاسی در سراسر جهان طی دو دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ انجام داده آشکار شده است که می‌توان برخی احکام کلی در مورد آنها صادر کرد.<sup>۱</sup>

۲۹۲ گروه مورد بررسی در طرح تحقیق مورد بحث از نظر خصوصیات، موقعیت سیاسی، انتظارات و چشمداشت‌ها بسیار با هم تفاوت دارند. بسیاری از مقایسه‌هایی که در زیر می‌آید نشان دهنده تمایز گروه‌های ملی و گروه‌های اقلیت است. گروه‌های ملی گروه‌های تمرکز یافته در مناطق مشخصی هستند که استقلال خود را در برابر دولت‌های توسعه طلب از دست داده‌اند اما هنوز ویژگی‌های شاخص فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند و تا حدی جوای جدایی سیاسی هستند. برعکس، گروه‌های اقلیت، موقعیت اجتماعی - اقتصادی یا سیاسی معینی در یک جامعه بزرگتر دارند که بر مبنای ترکیبی از قومیت، ریشه مهاجرتی، نقش‌های اقتصادی و مذهب استوار است و همواره برای حفظ یا بهبود این وضع می‌کوشند. جدول ۱ وجوه تمایز میان این دو گروه اصلی را نشان می‌دهد:

#### جدول ۱: انواع گروه‌های قومی با فعالیت سیاسی گروه‌های ملی:

ناسیونالیست‌های قومی: گروه‌های پر شمار و تمرکز یافته در مناطق مشخص، با پیشینه‌ای از خودمختاری سیاسی سازمان یافته که در طول ۵۰ سال اخیر اهداف جدایی طلبانه‌ای را دنبال کرده‌اند.

مردم بومی، نسل‌های باقیمانده از ساکنان اصلی یک منطقه که مغلوب شده‌اند و نوعاً در مناطق پیرامونی به سر می‌برند. آنان از راه کشاورزی یا گله‌داری زندگی می‌کنند و دارای فرهنگی بشدت متمایز از گروه‌های مسلط هستند.

#### گروه‌های اقلیت:

طبقات قومی. مردمانی با تمایزات قومی و فرهنگی که معمولاً از فرزندان بردگان یا مهاجران هستند، نقش‌های اقتصادی خاصی و موقعیت اجتماعی پایینی دارند.

فرقه‌های مبارز. گروه‌های جماعتی که موقعیت و فعالیت سیاسی آنها حول دفاع از عقاید مذهبی‌شان متمرکز است. جماعت‌های معارض. مردم، قبایل، یا طوایفی در جوامع نامتجانس که دارای فرهنگی خاص خودند و سهمی از قدرت دولتی را در دست داشته یا در جستجوی به دست آوردن آنند.

با یک تجزیه و تحلیل جهان شمول می‌توان به پاسخ ۱۱ پرسش عمومی درباره گروه‌های قومی با فعالیت سیاسی دست یافت.

۱- چه نسبتی از جمعیت جهان جزو گروه‌های قومی سیاسی قرار می‌گیرند؟ و در کجا بیشترین تعداد را دارند؟

## برخوردهای فرقه‌ای و امنیت جهان

■ نویسنده: Ted Robert Gurr

استاد کرسی حکومت و سیاست در دانشگاه مریلند

● منبع: Current History May 1995

□ مترجم: علیرضا محمدخانی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان

از پایان جنگ سرد، منازعه گروه‌های قومی با دولت‌ها، به عنوان بزرگترین چالش مطرح برای امنیت داخلی و بین‌المللی بیشتر نقاط جهان شناخته شده است. همچنین امروزه اقلیت‌ها به صورت قربانیان اصلی تجاوزات آشکاری درآمده‌اند که بر حقوق بشر روا داشته می‌شود. در سال ۱۹۹۳ بیش از ۲۵ میلیون نفر در نتیجه منازعات فرقه‌ای از وطن خود گریختند که از جمله آنها باید به ۳ درصد از جمعیت ساکن در مناطق جنوبی صحرای آفریقا اشاره کرد. گذشته از این، منازعات فرقه‌ای باعث ناپودی یوگسلاوی (سابق) و ویرانی شرق و مرکز آفریقا شده و ثبات اغلب جمهوریهای اتحاد شوروی سابق را در معرض تهدید قرار داده است. طولانی‌ترین منازعات قرن حاضر هنوز هم بر سر مسائل ملی - قومی در خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی در جریان است. منازعات فرقه‌ای در غرب نیز وجود دارد: تنش‌ها و نابرابریهای قومی در دهه ۱۹۹۰ منشاء شکاف پراکنج‌ترین منازعات در ایالات متحده بوده است؛ ایالت کیک در آستانه جدایی از کانادا قرار دارد؛ همه کشورهای اروپای غربی نیز عملاً با خصومت فزاینده مردم نسبت به اقامت گروه‌های مهاجر از جهان سوم در کشورشان روبرو هستند.

۲- کدامیک از اقلیت‌های قومی در کدام منطقه از جهان در نامساعدترین وضع به سر می‌برند؟

طبقات قومی مانند مراکشی‌ها در فرانسه، رنگین‌پوستان در قاره آمریکا و جوامع مهاجر چینی در کشورهای آسیایی بطور متوسط نسبت به دیگر گروهها از نابرابریها و تبعیضات سیاسی و اقتصادی بیشتری رنج می‌برند. مردم بومی نیز با تبعیضاتی به همان شدت روبرو هستند و فشارهای شدید زیست محیطی، سرزمین و منابع سنتی آنها را در معرض تهدید قرار داده است. در مقایسه با سایر گروه‌ها احتمال کمتری وجود دارد که ناسیونالیست‌های قومی و جماعت‌های معارض در وضع اقتصادی نامطلوبی قرار داشته باشند زیرا نخبگان دولتی آرزوها و آمال سیاسی آنها را نوعی تهدید قلمداد می‌کنند و معمولاً با محدودیت‌های سیاسی قابل توجهی روبرو هستند.

در پایان دهه ۱۹۸۰، نابرابری‌ها و موانع تبعیض آمیز به گونه‌ای بارز در اروپای شرقی، اتحاد شوروی و دموکراسیهای غربی کمتر از سایر مناطق بود. اما در دهه ۱۹۹۰ بیشتر کشورهای جانشین اتحاد شوروی تنگناهای تبعیض آمیزی برای ملیت‌های بی‌نشان ایجاد کردند و بیشتر برابریهای اجتماعی در زمینه فرصت و موقعیت را که توسط رژیم شوروی برای اقلیت‌های ملی به وجود آمده بود از میان برداشتند. در حال حاضر باقیمانده یوگسلاوی، کرواسی و رومانی سیاستهای تبعیض آمیزی در قبال اقلیت‌های ملی دنبال می‌کنند، ولی بیشتر دیگر کشورهای اروپای شرقی و مرکزی به پیروی از الگوی دموکراسیهای غربی مشغولند.

در آفریقا و آسیا، نابرابریها و تبعیضات نسبت به اقلیت‌های فرقه‌ای همچنان شدید است، هرچند دموکراسیهای جدید آسیایی بطور قابل توجهی در کاهش الگوهای تاریخی تبعیض موفق بوده‌اند.<sup>۲</sup> بومیان و اقلیت‌های آفریقایی - آمریکایی در آمریکای لاتین، اگر چه از نظر شمار نسبی اندک هستند، ولی بزرگترین تمایزات اقتصادی و شدیدترین تبعیضات اقتصادی مشاهده شده در تمامی مناطق جهان را تجربه کرده‌اند. اقلیت‌های فرقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز در معرض شدیدترین محدودیت‌های سیاسی قرار داشته‌اند.

۳- آیا شکایات و خواسته‌های قومی - سیاسی عمدتاً زاده نابرابریها و تبعیض‌هاست؟

دو پویش متفاوت در مورد خواسته‌ها و راهبردهای گروههای فرقه‌ای فعال مشاهده می‌شود. نخست، جنبش‌های معاصر برای جدایی یا خودمختاری منطقه‌ای به شدت از انگیزه حفظ و ابراز هویت گروهی نیرومی‌گیرند. این تقاضاهای خودمختاری بیش از همه در بین ناسیونالیست‌های قومی و مردم بومی که دارای سابقه استقلال سیاسی و تفاوت‌های بارز فرهنگی از گروههای مسلط هستند مشاهده می‌شود. پویش دوم آن است که طبقات قومی، جماعت‌های معارض و فرقه‌های مبارز معمولاً علایق و نگرانیهای ملموس‌تری دارند. اساسی‌ترین خواسته آنها برخورداری از حقوق بیشتر در جوامع است، نه آرزوی

در سال ۱۹۹۴ حدود یک ششم جمعیت جهان (۹۸۹ میلیون نفر) به ۲۹۲ گروه تعلق داشتند که اعضای آنها، یا اشکال گوناگون تبعیض را تجربه کرده یا برای دفاع از منافع جمعی خود در برابر دولتهایی که مدعی حاکمیت بر آنها بودند دست به اقدامات سیاسی زده بودند. اعضای هیچیک از این گروه‌ها در مورد هویت و منافع مشترک خود همدستان نیستند؛ بیشتر اقلیت‌ها به واسطه وفاداری‌های متقاطع به طوایف متفاوت، مکانهای خاص، طبقات یا جنبش‌های سیاسی دچار شکاف‌های درونی هستند.

بنابراین، ارقام جمعی نشانگر علقه‌های خارجی گروههایی است که می‌توانند برای اقدام جمعی در جهت منافع قومی بسیج شوند. دشمنی و ستیز مشترک آنها با گروههای مسلط تقریباً همیشه احساس وجود منافع مشترک را تحریک کرده و حمایت لازم برای اقدام سیاسی را فراهم ساخته است.

از ۱۹۰ کشور جهان، ۱۲۰ کشور دارای اقلیت‌های سیاسی مهمی هستند. جدول ۲ نشان می‌دهد که منطقه جنوبی صحرای آفریقا با داشتن ۸۱ گروه اقلیت که اعضای آنها بیش از ۵۰ درصد جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند، عمده‌ترین محل تمرکز اقلیت‌های در معرض مخاطره است. تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی و یوگسلاوی، اروپای شرقی با رقم ۳۵ درصد مرتبه دوم را از نظر درصد اقلیت‌ها داشت. ولی امروزه هرچند شمار اقلیت‌های برجسته سیاسی در این منطقه تقریباً دو برابر شده و از ۳۲ گروه به ۵۹ گروه رسیده است ولی آنها فقط ۱۴ درصد کل جمعیت منطقه را تشکیل می‌دهند. آسیا، آمریکای لاتین و دموکراسی‌های غربی با رقم ۱۱ تا ۱۳ درصد کوچکترین سهم را از نظر اقلیت‌ها دارند.

جدول ۲: اقلیت‌های در معرض مخاطره در سال ۱۹۹۴ در مناطق گوناگون

مناطق جهان	تعداد کشورهای دارای اقلیت‌های در معرض مخاطره	تعداد اقلیت‌های در معرض مخاطره	جمعیت اقلیت‌ها (برآورد سال ۱۹۹۴)	
			تعداد کل	درصد جمعیت منطقه‌ای
دموکراسیهای غربی و ژاپن (۲۸ کشور)	۱۵	۲۱	۱۲/۲۱۷/۰۰۰	۱۲
اروپای شرقی و کشورهای جانشین اتحاد شوروی (۲۷ کشور)	۲۵	۵۹	۵۹/۶۷۱/۰۰۰	۱۲
شرق، جنوب و جنوب شرقی آسیا (۳۳ کشور)	۲۱	۶۲	۳۹۷/۲۷۲/۰۰۰	۱۳
خاورمیانه و شمال آفریقا (۱۱ کشور)	۱۱	۲۷	۸۹/۸۲۰/۰۰۰	۲۶
آفریقای زیرخط صحرا (۲۸ کشور)	۳۰	۸۱	۲۹۲/۲۶۰/۰۰۰	۵۱
آمریکای لاتین و منطقه کارائیب (۳۳ کشور)	۱۸	۳۲	۵۲/۱۶۵/۰۰۰	۱۱
جمع کل (۱۹۰ کشور)	۱۲۰	۲۹۲	۹۸۸/۷۰۱/۰۰۰	۱۸

جدا شدن از این جوامع. تبعیض موجب تقاضا برای حقوق اقتصادی و سیاسی بیشتر می شود در حالی که تفاوت‌های فرهنگی به تقاضای حمایت از حقوق اجتماعی و فرهنگی گروه دامن می زند.

۴- منازعات قومی - سیاسی تا چه حد افزایش یافته است؟

از دهه ۱۹۵۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰، همه شکل‌های مختلف منازعات قومی - سیاسی افزایش یافته است. در فاصله سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۹۰، اقدامات سیاسی غیرخشونت‌آمیز گروه‌های فرقه‌ای دو برابر و اعتراضات خشونت‌آمیز و شورش‌ها چهار برابر شده است؛ اما گرایش‌های موجود در مناطق مختلف و انواع گروه‌ها متفاوت است. در دموکراسیها، منازعات فرقه‌ای در اوایل دهه ۱۹۷۰ به اوج خود رسید و تا پایان دهه ۱۹۸۰ فروکش کرد. برعکس، در اتحاد شوروی و اروپای شرقی اعتراض‌ها و شورش‌های قومی در بیشتر سال‌های پس از جنگ جهانی دوم کاهش یافت ولی در اوایل دهه ۱۹۸۰ حتی پیش از پروسترویکا و گلاسنوست رو به افزایش نهاد. از دهه ۱۹۵۰ به بعد، شورش‌ها و اعتراض‌های غیر خشونت‌آمیز در آسیا و خاورمیانه رو به افزایش گذاشت. کاهش برخی منازعات فرقه‌ای در این دو منطقه از سال ۱۹۹۰ - به عنوان مثال کردها و ناسیونالیست‌های غیر برمه‌ای میانمار - با تشدید منازعات فرقه‌ای در هند، پاکستان و افغانستان همراه بود. منازعات فرقه‌ای در آفریقا با استعمارزدایی و پیامدهای آن شکل گرفت. در یک دهه پیش از سال ۱۹۶۰ یعنی زمانی که بیشتر کشورهای آفریقایی به استقلال دست یافتند، این اعتراض‌ها به اوج خود رسید، اما از آن زمان به بعد شکل اعتراض تغییر کرد و عمدتاً به صورت شورش درآمد. آفریقا هم اکنون شدیدترین منازعات قومی - سیاسی را در جمع مناطق جهان دارد.<sup>۳</sup> آمریکای لاتین کمترین سطح منازعات فرقه‌ای را داراست. منازعات در این منطقه عمدتاً به شکل اعتراض‌های غیرخشونت‌آمیز فعالان بومی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به حالت بحرانی درآمده بود؛ هرچند از سال ۱۹۹۰ موج تازه‌ای از فعالیت‌های سیاسی در میان بومیان آمریکای لاتین پا گرفته است.

مقایسه‌های جهانی نشان می‌دهد که گروه‌های بومی بیشترین سهم را در افزایش منازعات داشته‌اند و این گواهی است بر نفوذ جنبش جهانی حقوق بومیان که در دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. افزایش شورش‌ها در سطح جهانی را در بلندمدت می‌توان عمدتاً به جنبش‌های خودمختاری نسبت داد که توسط ناسیونالیست‌های قومی برپا شده است. در فاصله ابتدای دهه ۱۹۵۰ و دهه ۱۹۸۰ شمار این شورش‌ها پنج برابر گردیده است. جماعت‌های معارض، یعنی همان نوع گروه اقلیتی که عمدتاً در مناطق زیرخط صحرای آفریقا مشاهده می‌شود، از اعتراض‌های غیرخشونت‌آمیز به سمت شورش رفته‌اند. طبقات قومی که بیشتر آنها در دموکراسیهای غربی و آمریکای لاتین زندگی می‌کنند، عمدتاً بر اعتراض‌های غیر خشونت‌آمیز تکیه دارند. این اعتراضات در دوره‌های پراکنده‌ای از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰ به شورش و ارباب تغییر شکل یافت.

۵- منازعات فرقه‌ای مبتنی بر مذهب تا چه حد جدی است؟

شکاف‌های مذهبی معمولاً یکی از علل به راه افتادن منازعات فرقه‌ای است ولی به ندرت علت اصلی آن بوده است. تنها ۸ فرقه از ۴۹ فرقه مبارز مورد مطالعه صرفاً یا عمدتاً برپایه باورهای مذهبی شکل گرفته‌اند. برای مثال می‌توان از بسیج سیاسی شیعیان عراق و لبنان یاد کرد که اهداف آنها دستیابی به حقوق و شناسایی سیاسی است، نه تبلیغ عقاید خود. دیگر اقلیت‌های فرقه‌ای یا مانند کاتولیک‌های ایرلند شمالی و مهاجران ترک در آلمان خصوصیت طبقاتی دارند یا مانند فلسطینیان ساکن در سرزمین‌های اشغالی و موروها در فیلیپین دارای اهداف ملت‌گرایانه هستند. نیروی محرکه جدی‌ترین و طولانی‌ترین منازعات فرقه‌ای در خاورمیانه، نه اسلام مبارز بلکه آرزوهای ملت‌گرایانه برآورده نشده کسانی چون فلسطینی‌هاست.

منازعات سیاسی ملهم از مذهب تا دهه ۱۹۶۰ در جهان رواج نداشت، اما از آن زمان تا پایان دهه ۱۹۸۰ تعداد آنها دو برابر گردید؛ هرچند نرخ افزایش آنها در مقایسه با شورش‌های دیگر انواع گروه‌ها بویژه ناسیونالیست‌های قومی کمتر بود. به هر حال گروه‌هایی که به‌طور کلی یا جزئی براساس تفاوت‌های فرقه‌ای از گروه‌های مسلط متمایز می‌شوند، یک چهارم شورش‌های دهه ۱۹۸۰ را به راه انداخته بودند.

۶- آیا گرایش فعالان قومی - سیاسی به سوی اعتراض است یا شورش؟

از سال ۱۹۴۵، اقدامات سیاسی غیرخشونت‌آمیز در میان اقلیت‌های جوامع غربی و آمریکای لاتین به مراتب معمولتر از شورش و اعتراض‌های قومی - سیاسی خشونت‌آمیز بوده است. این مسئله تا سال ۱۹۹۰ در مورد اروپای شرقی و اتحاد شوروی هم مصداق داشت. منازعات مرگبار قومی در یوگسلاوی سابق و قفقاز توجه همگان را از یک پدیده بسیار بزرگتر منحرف کرد: فروپاشی اتحاد شوروی و تقسیم آن به ۱۵ کشور مستقل، بدون جنگ داخلی یا شورش‌های قومی طولانی صورت گرفت. مناسبات قومی در اغلب این کشورهای جدید تا امروز تلخ اما به ندرت مرگبار بوده است. استثنائات این قاعده، کشورهای مولداوی، گرجستان، آذربایجان و تاجیکستان بوده است منازعات فرقه‌ای در سه کشور نخست در اوایل سال ۱۹۹۵ تخفیف یافته بود و جنگ داخلی تاجیکستان هم بیشتر نتیجه رقابت‌های سیاسی است تا فرقه‌ای.

طرف‌های اصلی پایدارترین شورش‌های فرقه‌ای در ۵۰ سال گذشته، ناسیونالیست‌های قومی مانند تبتی‌ها، اریتره‌ایها، شورشیان جنوب سودان، فلسطینی‌ها، کردها، باسکها، اقوام کارن و کاجین در برمه، و ناگه‌ها و تریپوراها در هندوستان بوده‌اند. بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹، حدود ۸۰ جنگ چریکی و جنگ داخلی توسط این گروه‌ها و دیگر گروه‌های شورشی قومی به راه افتاد: ۲۶ جنگ در آسیا، ۲۵ جنگ در مناطق زیرخط صحرای آفریقا، ۲۲ جنگ در خاورمیانه و شمال آفریقا، ۴ جنگ در اروپای شرقی و شوروی سابق و ۲ جنگ در آمریکای

شامل نمی‌شده است. با مقایسه نتایج ۲۸ جنگ داخلی که از سال ۱۹۵۰ به وقوع پیوسته و یکی از طرفین جنگ در پی کسب استقلال یا خودمختاری بوده است، می‌بینیم که در نهایت، تقریباً توازی میان برندگان و بازندگان برقرار گردیده است. در جناح برندگان باید به چهار گروه در اتیوپی که خودمختاری موثری به دست آوردند و هفت گروه ملی در دیگر کشورها که از طریق موافقتنامه خودمختاری خود را تضمین و منازعه را خاتمه دادند اشاره کرد. در چهار مورد دیگر نیز نتیجه در دست مذاکره است. در جناح بازندگان، ۹ جنبش ملی وجود دارد که بدون دستیابی به نتایج مهم سرکوب شده است و در چهار مورد نیز همچنان منازعات جدی ادامه دارد.

موافقتنامه‌های خودمختاری به فرونشاندن شورش باسکی‌ها، مورواها، مسکیتوها در نیکاراگوئه، ناگه‌ها و تریپوراها در هند، کوهپایه‌نشینان منطقه چیتاگونگ در بنگلادش و افارها در اتیوپی کمک کرده ولی در سودان و سریلانکا شکست خورده و در دیگر نقاط عقیم مانده است. موفقیت ترتیبات خودمختاری از لحاظ پایان دادن یا جلوگیری از بروز جنگ داخلی بستگی به جزئیات و نحوه اجرای آن دارد. منظور از جزئیات ترتیبات خودمختاری نحوه تقسیم‌بندی قدرت و مسئولیتها بین طرف‌های معارض است. از این جهت موافقتنامه‌هایی موفق بوده که پس از مذاکرات طولانی توازن ظریفی میان منافع فرقه‌ای و دولتی برقرار کرده است. شرط اجرای موافقتنامه‌ها نیز آن است که هر دو طرف توافقات حاصل را محترم شمارند و حتی در صورت چالش‌های سیاسی و تداوم خشونت دارودسته‌های مبارز، آن را از اعتبار نیندازند.

۹- برای برقراری توازن میان علائق گروه‌های معارض در داخل دولتها چه رهیافت‌هایی به کار می‌آید؟

بسیاری از اقلیت‌های سیاسی خواهان دستیابی به فرصت‌های سیاسی و اقتصادی و حمایت و پاسداری از حقوق خود در جوامع و دولتهای موجود هستند. آیا می‌توان در مورد چگونگی پذیرش خواسته‌های آنها و ممانعت از ادامه منازعه‌های خشونت‌آمیز دستورالعمل کلی استخراج کرد؟ پاسخ به این پرسش بستگی به بافت فرهنگی و سیاسی جوامع دارد.

دموکراسیهای غربی: در دموکراسیهای غربی سیاست عمومی در قبال اقلیت‌ها طی نیم قرن گذشته از جداسازی به جذب و کثرت‌گرایی و در برخی کشورها به مشارکت در قدرت تحول یافته است. کثرت‌گرایی (یا کثرت‌گرایی فرهنگی به اصطلاح رایج در آمریکای شمالی) ترتیباتی است که حقوق فردی و جمعی گروه‌های فرقه‌ای از جمله حق جدایی و همزیستی اقلیت‌ها را تضمین می‌کند. حرکت به سوی کثرت‌گرایی همراه با انتقال قدرت به مناطق پیرامونی و مردم بومی علت اصلی کاهش منازعات فرقه‌ای در فرانسه، ایالات متحده آمریکا و دیگر جوامع غربی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بوده است. البته این احتمال هم هست که اگر کثرت‌گرایی و مشارکت در قدرت دوآتشه باشد موجب واکنش منفی گروه‌های مسلط گردد لذا این پرسش مهم

لاتین. نگاهی به ۳۳ جنگ قومی - سیاسی و منازعات مسلحانه در سالهای ۱۹۹۴-۱۹۹۳ نشانگر افزایش نسبی این نوع منازعات در جنوب صحرای آفریقا و اتحاد شوروی سابق و کاهش آن در دیگر نقاط جهان است. ۱۲ جنگ از ۳۳ جنگ در جنوب صحرای آفریقا و ۷ جنگ در اروپای شرقی و کشورهای جانشین اتحاد شوروی، ۹ جنگ در آسیا، ۳ جنگ در خاورمیانه و شمال آفریقا و ۲ جنگ در آمریکای لاتین درگرفته است.

۷- آیا پاسخ‌های اصلاح طلبانه به تقاضاهای قومی موجب تخفیف یا تشدید منازعات فرقه‌ای می‌گردد؟

اغلب منازعات قومی با اقدامات اعتراض‌آمیز آغاز و سپس به منازعه خشونت‌آمیز تبدیل شده است. در رژیم‌های اقتدارگرای جهان سوم این دگرگونی اغلب بسیار سریع اتفاق می‌افتد. یکی از علل این امر آن است که واکنش‌های رسمی احتمالاً بیشتر سرکوبگرانه است تا اصلاح طلبانه، اما در دموکراسی‌ها، تبدیل اعتراض به خشونت معمولاً محدود است و به اعمال دارودسته‌های کوچک و مبارز بازمی‌گردد. همه ۲۴ اقلیت موجود در دموکراسیهای غربی و ژاپن در فاصله سالهای ۱۹۸۹-۱۹۴۵ از تاکتیک‌های سیاسی غیرخشونت‌آمیز استفاده کرده‌اند. نیمی از آنها به اعتراض‌های خشونت‌آمیز متوسل شده و نیمی دیگر شاخه‌های مبارزی داشته‌اند که به ارباب متوسل شده‌اند، جز دو جنبشی که از آغاز به خشونت دست زدند (یعنی ارتش جمهوری خواه ایرلند و گروه‌های ملی‌گرای پوئرتوریکونی). بین ایجاد جنبش‌های سیاسی نماینده منافع فرقه‌ای در دموکراسیهای غربی تا نخستین مورد بروز خشونت، به طور متوسط ۱۳ سال فاصله بوده است. این امر به جوامع مزبور فرصت کافی می‌داد تا در شرایطی که منازعه زیر خاکستر جریان داشته به شکایت‌های قومی رسیدگی کنند. از این گذشته، به این واقعیت که اغلب رژیم‌های دموکراتیک کوشش‌های اصلاح طلبانه‌ای انجام داده‌اند به روشن شدن علت محدود بودن خشونت‌های قومی در جوامع غربی کمک می‌کند.

۸- آیا خودمختاری منطقه‌ای منجر به جنگ‌های استقلال طلبانه می‌شود؟

جنگ‌های داخلی ناسیونالیست‌های قومی، طولانی‌ترین و مرگبارترین منازعات در اواخر قرن بیستم بوده است. این جنگ‌ها با شدت هرچه تامتر در جریان بود چرا که تقاضای اقوام و فرقه‌ها برای کسب استقلال نمی‌توانست بی‌امدی جز سقوط دولتهای موجود داشته باشد. از سال ۱۹۴۵ تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی، تنها ناسیونالیست‌های قومی که توانستند استقلال خود را از دولت حاکم کسب کنند، بنگلادشی‌ها بودند که استقلال را به بهای قتل عام‌های سیاسی و مداخله هندوستان به دست آوردند. از آن زمان تاکنون، يك ائتلاف انقلابی، رژیم اتیوپی را که راه استقلال را همواره کرده بود ساقط کرده است.

بسیاری از رهبران سیاسی هر دو طرف در چنین منازعاتی، مایل به قبول نوعی ترتیبات خودمختاری بوده‌اند که اعطای استقلال کامل را

قومی از سوی اقلیت‌های جدیدی مطرح می‌شود که در کشورهای جانشین اتحاد شوروی وجود دارند و تا ۶۰ درصد جمعیت کشور را (مثلاً در قزاقستان) تشکیل می‌دهند. به طور سرجمع، اقلیت‌های جدید ۲۵ درصد جمعیت جمهوریهای سابق را تشکیل می‌دهند و بسیاری از آنها در برابر رژیم جدید بر خواسته‌ها و تقاضای خود پافشاری می‌کنند. اما بیشتر این اقلیت‌ها در این مسیر از راهبردهایی مانند بسیج توده‌ای و مقاومت‌های غیرنظامی که در جوامع دموکراتیک رواج دارد استفاده کرده‌اند، نه از اشکال سنتی شورش مسلحانه.

بیشتر رژیم‌های جدید اروپای شرقی نیز با روش‌های دموکراتیک به این خواسته‌ها پاسخ داده‌اند: حکومت چکسلواکی درباره استقلال اسلواکی به مذاکره پرداخت؛ حکومت بلغارستان می‌خواهد اقلیت مسلمان و ترک خود را به شیوه‌ای کثرت‌گرایانه جذب کند. تنها رژیم کمونیست اقتدارگرای صربستان همچنان از قواعد استالینیستی پیروی می‌کند. سیاست‌های سرکوب و ملت‌گرایی سلطه‌طلبانه این رژیم احتمالاً بدون وضع مجازات‌های بین‌المللی و مداخله نظامی پایان نخواهد یافت و جز با یک انقلاب دموکراتیک از داخل دگرگون نخواهد شد.

۱۰- در دهه ۱۹۹۰ احتمال شدت یافتن منازعات قومی - سیاسی در کجا بیشتر است؟

استعداد بالا گرفتن موج منازعات قومی - سیاسی در کشورهای جانشین اتحاد شوروی همچنان بالاست. اما دولت‌های اسلاو اغلب منازعات خود را به روش دموکراتیک حل خواهند کرد. احتمال وقوع شورش، جنگ داخلی و منازعات مرگبار اقوام مختلف با هم، در منطقه قفقاز و آسیای مرکزی بسیار زیادتر است. کوشش‌های ناجور روسها برای سرکوب تجزیه‌طلبی چچنی‌ها دودرس به دنبال داشت: یکی برای روسها که می‌بایستی در چنین منازعاتی تکیه بیشتری به سازش و مصالحه کنند؛ و دیگری برای اقلیت‌های ملی سرکش که می‌بایست راهبردهای سیاسی محتاطانه‌ای در پیش گیرند. با این حال، اگر دموکراسی روسیه دوام یابد، احتمالاً تا سال ۲۰۰۰ در بخش اعظم این منطقه شاهد جوامع مدنی و چند فرهنگی خواهیم بود.

دموکراسی‌های اروپای غربی و آمریکای شمالی نیز شاهد از سرگیری منازعات قومی خواهند بود. برخی از این منازعات بر پایه ادعاهای منطقه‌ای گروه‌هایی مانند کبکی‌ها و اسکاتلندی‌ها استوار خواهد بود، ولی بیشتر این منازعات در نتیجه تنش‌های طبقاتی و قومی میان گروه‌های مسلط و اقلیت‌های جهان سوم ساکن در این کشورها درخواهد گرفت. نقطه قوت سیاست‌های دموکراتیک در این است که به اقلیت‌ها اجازه بیان خواسته‌های خود را می‌دهد و سازش‌پذیری را تشویق می‌کند. نقطه ضعف این سیاست‌ها نیز آن است که ممکن است سبب پا گرفتن واکنش‌های قوم‌گرایانه گردد. احتمالاً هنجارهای دموکراتیک غالب خواهد شد و تا سال ۲۰۰۰ انواع گوناگون ترتیبات کثرت‌گرایانه در آن دسته از جوامع غربی نیز که هم‌اکنون فاقد چنین ترتیباتی هستند رواج خواهد یافت.

فعالیت‌های سیاسی بومیان نیز احتمالاً در سراسر قاره آمریکا بویژه

مطرح است که آیا رویکردهای کثرت‌گرایانه در قبال جوامع مهاجران و پناهندگان جهان سومی در کشورهای غربی می‌تواند بر مقاومت‌های فرهنگی و سیاسی اکثریت‌های مسلط فائق آید یا نه؟

منطقه جنوب صحرای آفریقا: در انتهای دیگر طیف توسعه، بیشتر جوامع آفریقایی نامتجانس، فقیر و زیر فرمان حکومت‌های ضعیف مرکب از ائتلاف‌های چند قومی ناپایدار قرار دارند، که با چند استثناء - مانند نیجریه و زامبیا - همه آنها فاقد توانایی سرکوب یا جذب کامل همه اقوام گوناگون خود هستند. مهار کردن منازعات فرقه‌ای در این جوامع دوره دارد: یکی تقویت و تثبیت احزاب سیاسی با هدف تضمین شانس منصفانه پیوستن به ائتلاف‌های حاکم برای تمامی گروه‌های قومی در زمان حاضر یا دست کم در آینده؛ راه دوم، واگذاری قدرت به حکومت‌های محلی برای تضمین مشارکت شهروندان و حمایت از پایگاه قدرت محلی آنانی است که از ائتلاف‌های ملی بیرون می‌افتند. هردوی این گامها با گرایش گسترش دموکراسی، که در اغلب نقاط آفریقا شاهد آن هستیم، سازگاری دارد. بطور کلی، این تدابیر با سیاست‌های کثرت‌گرایی و انتقال قدرت در جوامع غربی که منجر به فروکش کردن منازعات فرقه‌ای در این کشورها گردیده شباهت دارد.

خاورمیانه و شمال آفریقا: منازعات فرقه‌ای در خاورمیانه بویژه مبارزات فلسطینی‌ها و نیز کردها [در عراق] برای تشکیل دولت مستقل دشوارتر از اینها قابل مهار است. نابرابری میان گروه‌های مسلط و اقلیت‌ها در خاورمیانه بسیار بیشتر از جوامع غربی یا آفریقا است. شکاف‌های فرقه‌ای ریشه تاریخی عمیق‌تری دارد و منازعات قومی شدیدتر و طولانی‌تر بوده است. در عین حال نمونه‌های متعددی از سازش‌پذیری منافع فرقه‌ای متعارض در منطقه وجود دارد: دولت‌های واقع در منطقه مغرب امتیازات عمده‌ای برای فرهنگ بربر قائل شده‌اند؛ و دولت مصر کوشش‌های موفقیت‌آمیزی در حمایت از اقلیت قبطی صورت داده است.

اما در دیگر نقاط، نقش نیروهای خارجی برای مهار کردن منازعات فرقه‌ای جنبه حیاتی داشته است. پیشرفت در جهت حل منازعه فلسطین - اسرائیل منوط به دخالت مداوم ایالات متحده آمریکا در روند صلح و نیز مسائل سیاسی داخلی اسرائیل است؛ جنگ داخلی لبنان تنها پس از استیلا یافتن سوریه در مرکز و شمال لبنان و خروج اسرائیل از شهرهای جنوبی آن کشور پایان یافت؛ نتیجه جنگ خلیج فارس و حمایت نیروهای متحد از کردهای عراقی فرصت نادر و گرانبهایی برای برقراری یک خودمختاری شکننده به کردها داد که البته احتمالاً پس از رفع مجازات‌های بین‌المللی در مورد دولت عراق برچیده خواهد شد.

اروپای شرقی و دولت‌های جانشین اتحاد شوروی: فروپاشی اتحاد شوروی و پایان گرفتن دوران استیلای این کشور بر اروپای شرقی، شکل منازعات قومی را در این منطقه دگرگون کرده است. نیمی از جمعیت اتحاد شوروی پیش از فروپاشی غیر روس بودند و ۴۰ درصد کل جمعیت در وضعی مخاطره‌آمیز قرار داشتند. اما اکنون خواسته‌های

گروههای قومی فاقد سرزمین را برآورده نخواهد ساخت و برای بیشتر دیگر گروه‌ها نیز به همان اندازه که مشکل گشاست مشکل‌آفرین خواهد بود. محتمل‌ترین وسیله برای رسیدن به چنین هدفی جنگهای داخلی ویرانگری مانند آنچه در یوگسلاوی سابق، اتیوپی، چین و گرجستان رخ داد می‌باشد. حتی اگر بازسازی سیاسی به شکل مسالمت‌آمیز انجام گیرد، احتمال ایجاد تشدید منازعات قومی جدید وجود دارد. تنها معدودی از مناطق به شکل یک دست از ملت‌گرایان قومی تشکیل یافته و رهبران دولتهای تازه تأسیس با خطر افتادن در دام بن‌بست‌های فرقه‌ای جدید روبرو هستند.

یک پاسخ سازنده تر و نامتعیّن تر، شناسایی و تقویت گروههای قومی در دل نظام موجود دولتهاست. الیز بولدینگ (Elise Boulding) معتقد است که شریک کردن گروههای قومی در قدرت به حل مسائل ساختاری اساسی دولتهای معاصر کمک خواهد کرد؛ زیرا بیشتر این دولتها از نظر قلمرو بیش از حد گسترده و از شهروندان خود بیش از آن دورند که بتوانند مشکلات محلی را درک یا حل کنند.

پیشرفت در جهت دستیابی به یک نظام جهانی کثرت‌گرایتر مستلزم آن است که جامعه بین‌المللی یکسره پایبند حمایت از حقوق جمعی در چنین نظام بالنده‌ای باشد. حقوق گروههای قومی از نظر موجودیت فردی و جمعی و ابراز عقاید و ویژگی‌های فرهنگی خود بدون ترس از سرکوب سیاسی باید مورد حمایت قرار گیرد. آنها باید در ازای چنین حقوقی متعهد گردند که استانداردهای فرهنگی یا دستورالعمل‌های سیاسی را بر دیگر مردمان تحمیل نکنند. این مسئله خصوصاً در مواردی صدق می‌کند که جامعه بین‌المللی بعنوان راه حل منازعات موجود در داخل جوامع چندقومی، مانند یوگسلاوی سابق از تشکیل دولت‌های جدید حمایت می‌نماید. هیچ ادعای تازه‌ای برای تأسیس دولت یا برقراری خودمختاری نباید از سوی جامعه بین‌المللی مورد شناسایی قرار گیرد مگر آنکه مدعیان از ترس مجازاتهای گوناگون متعهد به رعایت حقوق اقلیت‌ها در داخل مرزهای خود شوند.

### ●● زیرنویس‌ها

1. Ted Robert Gurr, Barbara Harff, Monty G. Marshall, and James R. Scarritt, **Minorities at Risk: A Global View of Ethnopolitical Conflicts** (Washington, D. C.: United States Institute of Peace Press, 1993).

2. Ted Robert Gurr, «Democracy and the Rights of Ethnic and Regional Minorities in Asia» (Paper presented to the thirteenth International Conference of the Korean Association of International Studies, Seoul, October 1994).

3. مقایسه‌مشروح مناطق از لحاظ شورش‌های قومی - سیاسی به شکل فشرده در مقاله زیر آمده است:

Ted Robert Gurr, «Peoples Against States: Ethnopolitical Conflict and the Changing World System», **International Studies Quarterly**, September 1994.

در جوامع آمریکای لاتین که بیشترین مقاومت را در برابر ادعاهای مردم بومی از خود نشان داده‌اند شدت خواهد یافت. واکنش‌های مثبتی در جوامع دموکراتیک منطقه مشاهده خواهد شد، البته همراه با محدودیتهایی از قبیل این که بومیان تقاضایی برای به دست گرفتن سرزمین و منابع آن نداشته باشند، چون به این ترتیب ممکن است توسعه اقتصادی را که از نظر رهبران آمریکای لاتین همچون ثبات سیاسی یک امر ضروری است دچار وقفه سازد. هشت جامعه آمریکای مرکزی و جنوبی نیز دارای اقلیت‌های مهم آفریقایی - آمریکایی هستند که بیشتر آنها به صورت جدی در وضع نامساعدی قرار دارند، اما احتمالاً همه آنها مگر در برزیل، از نظر سیاسی خاموش خواهند ماند. در جهان سوم، جنوب آسیا شدیدترین شکل بالاگیری منازعات فرقه‌ای را در دهه ۱۹۹۰ شاهد خواهد بود. در اوایل دهه ۱۹۹۰، منازعات منطقه‌ای بر سابقه در هندوستان - در آسام و پنجاب و کشمیر - شدت یافت و به تقاضاهای قومی دیگر گروهها نیز دامن زد. تنش‌های سیاسی - مذهبی میان جوامع مسلمان و هندو در اغلب کشورهای منطقه در حال افزایش است. در بنگلادش ساکنان مناطق پرجمعیت دشت همچنان به مناطق مرتفع رومی‌آوردند و در این نقاط درگیر منازعات قومی خشونت‌آمیز با قبایل گوناگون می‌شوند. سیاستهای پاکستان در گرو شکاف‌های قومی میان پشتونها، سندیه‌ها، بلوچها و دیگر اقلیت‌های کوچکتر است. پس از شکست انقلاب کمونیستی در افغانستان، رقابتهای قومی میان پشتونهایی که زمانی حاکمیت داشتند، با تاجیکها، ازبکها، هزاره‌ای‌ها و دیگران شدت یافته است. تنها منازعه فرقه‌ای در حال فروکش در شبه قاره، منازعه تامیل‌ها و دولت سینهای سریلانکاست که این نیز بیشتر نتیجه سرکوب بوده است تا سازش.

پیش‌بینی آینده منازعات فرقه‌ای در دیگر نقاط جهان سوم حتی بیش از این مبتنی بر گمانه‌زنی است. اغلب منازعات خاورمیانه در حال حاضر جریان دارد و احتمالاً فقط تعداد اندکی از آنها در آینده نزدیک به شکل قطعی حل خواهد شد. برخی جنگهای سیاسی - قومی در جنوب شرقی آسیا در حال فروکش است، اما ممکن است برخی دیگر از منازعات شدت یابد. در آفریقا، منازعات قومی ناگواری که در اتیوپی و جنوب آفریقا جریان داشت از نظر سیاسی در حال فیصله یافتن است، اما در سومالی و سودان منازعه کماکان ادامه دارد. طی سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۴ خشونت سرسام‌آوری در بروندی و رواندا بروز کرد و احتمالاً دوباره در بروندی شعله‌ور خواهد شد. استعداد بروز جنگ قومی در نیجریه و زئیر نیز به همین اندازه تهدیدکننده است.

۱۱- جایگاه کارکردی گروههای قومی در سیستم جهانی دولتها چیست؟

تندروانه‌ترین پیشنهاد برای حل منازعات موجود میان مردم و دولت‌ها، بازسازی نظامهای حاکم به گونه‌ای است که مرزهای سرزمینی آنها تطابق بیشتری با مرزهای اجتماعی و فرهنگی موجود میان مردم داشته باشد. اما چنین راهبردی آرزوهای بسیاری از